

بررسی بطلان شرکتها و آثار حقوقی آن بر ذینفعان آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۰

مهدی رشوند^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

ابراهیم جلیل پیران^۲

چکیده:

بطلان شرکت‌های سهامی در نتیجه علل و اقدامات مختلفی است که باعث می‌شود حیات حقوقی شرکت در حال ایجاد پایان یافته و وضعیت و حالت سابق یعنی قبل از تشکیل شرکت باز گردد. این مفهوم در تمام آثار و شرایط ناشی از بطلان جاری است. به این صورت که با تحقق بطلان شرکت، اقدامات انجام شده از بین رفته و وضعیت قبل از انجام این اقدامات باید اعاده گردد. برخلاف فسخ که اثر آن تنها نسبت به آینده است، در بطلان، اقدامات انجام شده در گذشته نیز باید توجیه و مسئولیت‌های به وجود آمده و یا خسارت‌های ایجاد شده، جبران شود. در بطلان شرکت‌های سهامی، مسئولین اصلی، ایجاد کنندگان شرکت و مدیران آن هستند. به این صورت که پس از تحقق ابطال شرکت ممکن است اشخاصی که بطلان شرکت در نتیجه اعمال آنها بوده است، نسبت به اقدامات خود مسئولیت پیدا کنند و همچنین در مقابل سهامداران و اشخاص ثالث نسبت به اقدامات خود پاسخگو باشند. در جریان ابطال شرکت‌های سهامی، حقوق سهامداران و اشخاص ثالث از جمله اولویت‌های قانونگذار می‌باشد. در این تحقیق سعی شده است به شرایط تشکیل شرکت‌های سهامی که فلسفه ابطال آن را توجیه می‌کند و همچنین به آثار این بطلان توجه ویژه‌ای شود.

واژگان کلیدی: شرکت سهامی، بطلان، تشکیل، مسئولیت مدیران.

^۱ استادیار دانشگاه علوم قضایی

^۲ دانشجوی حقوق شرکت های تجاری دانشگاه علوم قضایی تهران

موضوع بطلان شرکت سهامی در برخی از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ (مبحث اول از باب سوم قانون تجارت ۱۳۱۱) پیش‌بینی شده است. موارد بطلان شرکت سهامی در ماده ۸۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به صراحت پیش‌بینی شده و در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ (مبحث اول از باب سوم قانون تجارت ۱۳۱۱) به صورت قاعده کلی مقرر شد که به موجب آن هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی رعایت نشود، می‌توان بطلان شرکت را از دادگاه تقاضا کرد. بدین معنا که اگر مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ (مبحث اول از باب سوم قانون تجارت ۱۳۱۱) راجع به تشکیل شرکت سهامی رعایت نشده باشد، شرکت باطل است. با این وجود، مفاد ماده ۲۷۰ مذکور مانع از بطلان شرکت سهامی به عللی از علل مربوط به قراردادها نیست. (عرفانی، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

هرگاه در تشکیل شرکت سهامی عام یا خاص، مقررات قانونی مراعات نشود، بنا به درخواست هرذینفع، دادگاه پس از رسیدگی، حکم بطلان شرکت را صادر خواهد کرد. بدین ترتیب رعایت نکردن هریک از مقرراتی که در مورد تشکیل و ثبت شرکت سهامی عام یا خاص وجود دارد، موجب بطلان آن خواهد شد. بطلان مزبور هرگز نمی‌تواند در حقوق اشخاص ثالث مؤثر باشد و مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت، نمی‌توانند در مقابل اشخاص مذکور، به این بطلان استناد نمایند. خسارات ناشی از بطلان به صورت تضامنی، متوجه اشخاصی خواهد بود که مسئول بطلان هستند. اشخاصی را که مسئول بطلان هستند، دادگاه تعیین می‌کند. اشخاصی را که مسئول بطلان هستند، دادگاه تعیین می‌کند. (رحناکیان، ۱۳۹۹: ۶۷)

با توجه به اینکه اغلب قوانین امروز شرکت‌های سهامی را سازمان قانونی دانسته و فقط تابع عقد قرارداد بین شرکا نمی‌دانند تشریفات که برای تشکیل آن در قانون پیش‌بینی شده باید رعایت گردد. قانون تصریح نموده است که عدم رعایت تشریفات مزبور باعث بطلان شرکت است. ولی ل. از طرف دیگر برای جلوگیری از این که اشخاص سوء استفاده جو با تهدید ابطال شرکت منافعی برای خود تحصیل کنند مقرر داشته است که در صورتی که موجبات رفع ابطال قبل از صدور حکم محکمه مرتفع گردد شرکت می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و دعوای ابطال دیگر پذیرفته نخواهد شد. (فروچی، ۱۳۹۹: ۷۸)

وضعیت حقوقی معاملات انجام شده

باید گفت کلمه «معامله» مصدر باب مفاعله است و گویای عمل دو جانبه‌ای است که یکی از طرفین «معامل» است و عمل کننده و دیگری «متعامل» است و پذیرنده. رعایت معنی باب مفاعله در کلمه «معامله» در ماده ۲۰۹ قانون مدنی قابل ملاحظه

است. 'کلمه «معامله» در معانی مصدری و اسم مصدری مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین این کلمه صرف نظر از معانی اسمی و مصدری آن در معانی متعددی استعمال گردیده است، از جمله این معانی، معامله به معنای اعم، معامله به معنای خاص و معامله به معنای اخص است. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۶۷)

ماده ۵۸۸ قانون تجارت، شرکت را دارای کلیه حقوق و تکالیفی دانسته که در مورد اشخاص حقیقی صادق است. این حقوق و تعهدات شرکت در امور تجاری جلوه می‌کند. شرکت از این لحاظ وضعی بهتر از اشخاص حقیقی دارد؛ زیرا شرکت را نمی‌توان مجنون یا صغیر تلقی کرد: اموری که ذاتی اشخاص حقیقی است و موجب حجر آنان می‌شود.

شرکت تجاری حقوق و تکالیف خود را بدون تشریفات خاص و درست به همان طریقی که انسانها عمل می‌کنند، انجام می‌دهد؛ از جمله می‌تواند هبه و انتقال بلاعوض اموال را قبول کند. رویه قضایی فرانسه هم این مطلب را پذیرفته است. و در حقوق ما نیز این مری بلا اشکال است؛ زیرا در این مورد ممنوعیتی در قوانین ایران وجود ندارد؛ همچنین شرکت تجاری می‌تواند به علت ضرر و زیانها مادی وارد به خود، علیه اشخاص ثالث اقامه دعوا کند و اشخاص ثالث نیز می‌توانند به این سبب، شرکت را تحت تعقیب قرار دهند. رویه قضایی فرانسه، شرکت را حتی در مطالبه ضرر و زیان معنوی محق دانسته است. به نظر ما، تحت شرایط حقوق عام، در حقوق ما نیز با توجه به اطلاق ماده ۵۸۸ قانون تجارت، چنین امری مجاز است.

مع ذلک، اهلیت شرکت تجاری مطلق نیست، بلکه اولاً همان طور که ماده ۵۸۸ قانون تجارت پیش‌بینی کرده است، شرکت نمی‌تواند حقوق و تعهداتی داشته باشد که خاص انسان است؛ ثانیاً اهلیت شرکت محدود به موضوع مندرج در اساسنامه آن است و این موضوع باید حین تشکیل شرکت معین شود. البته این موضوع قابل تغییر است، ولی تغییر آن جز با تغییر اساسنامه میسر نیست و در نتیجه، هنگام تغییر باید شرایط راجع به تغییر اساسنامه را در تغییر موضوع رعایت کرد؛ ثالثاً هرگاه شرکت ورشکست شود، دیگر حق انجام دادن اموری را که در اساسنامه به او اجازه داده شده بود، ندارد و فقط می‌تواند معاملاتی انجام دهد که برای امر تصفیه ضروری است.^۲

یکی از اعمالی که شرکت تجاری انجام می‌دهد معاملات تجاری است معاملاتی که شرکت به خاطر آنها به وجود آمده است و ماهیت وجودی خود را از طریق این معاملات کسب می‌کند. هنگامی که شرکت باطل می‌شود در معاملات انجام شده نیز

۱- ماده ۲۵۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه معامل فضولی، مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف، ضامن عین و منافع است.»

تاثیر می‌گذارد به همین دلیل در این مبحث به بررسی معاملات قبل از بطلان و بعد از بطلان پرداخته می‌شود. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۹۵: ۴۵)

قبل از بطلان

براساس اصل صحت باید گفت هنگامی که شرایط صحت یک معامله کامل باشد آن معامله صحیح تلقی می‌شود هنگامی که شخصی با یک شرکت اقدام به معامله می‌کند براساس این که شرکت وجود و ماهیت حقوقی خود را هنوز دارا است اقدام به این کار می‌کند و از طرف دیگر آنچه را که شرکت در طول حیات خود انجام می‌دهد صحیح می‌باشد مگر این که از ابتدا شرایط خاصی که باید برای یک معامله انجام می‌شود را دارا می‌شد.

پس باید گفت که شرکت تا قبل از اعلام بطلان، ماهیت خود را به نحو صحیح دارا است و معاملاتی که انجام می‌دهد صحیح تلقی می‌شود.

بعد از بطلان

ماده ۲۲۰ قانون تجارت مقرر کرده است: «هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود با اشتغال به امور تجاری، خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوطه به آن شرکت عمل نمایند، شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد»
برای توضیح مطلب باید بین دو فرض تفکیک قائل شد:

فرض اول این است که در شرکت، یکی از تشریفات قانون تجارت مراعات نشده است که در این صورت، شرکت از دید اشخاص ثالث موجود و در حکم شرکت تضامنی است و عملیات گذشته آن صحیح تلقی شده، شرکا نیز شرکای ضامن خواهند بود،

فرض دوم این است که شرکت به دلیل دیگری، مثل عدم اهلیت یکی از شرکا یا عدم رضایت یکی از آنان یا نامشروع بودن موضوعش، موجود نیست که در چنین صورتی، به حکم قواعد عام، شرکت باطل است و در نتیجه چنین فرض می‌شود که هر یک از شرکا برای خود معامله کرده‌اند؛ چه وقتی شرکتی اصلاً وجود نداشته باشد، طبعاً شریک نمی‌تواند به نام و حساب آن معامله‌ای کرده باشد.

در فرض دوم، هر معامله کننده‌ای می‌تواند فقط به شریکی یا مدیری مراجعه کند که با او معامله کرده است؛ در حالی که در فرض اول، معامله کنندگان با هر شریک حق مراجعه به همه شرکا را خواهند داشت که متضامناً مسئول پرداخت دیون

شرکت‌اند. ^۳ باید گفت که براساس اصول مسئولیت تضامنی، کسی که خسارت دیده است به هریک از شرکایی که بعد از بطلان شرکت، به صورت تضامنی مسئول خسارت وارده به اشخاص هستند مراجعه کند و از هریک از مدیران و شرکایی که بخواهند می‌توانند خسارت خود را مطالبه کنند. در فرض دوم که به خاطر یک علت خاص (عدم اهلیت شریک، عدم رضایت شریک و یا نامشروع بودن جهت) شرکت باطل می‌شود، هر چند شرکت باطل می‌شود ولی این مسئله نمی‌تواند عاملی باشد که به شرکای دیگر نیز این مسئله سرایت کند باید گفت بر این اساس وقتی که بطلان شرکت محرز شد براساس ماده ۳۲۸ قانون مدنی در مبحث الزامات خارج از قرارداد (اتلاف) کسانی را که باعث تلف یا نقص و یا ورود خسارت به دیگری شده‌اند را مسئول جبران خسارت نموده است و حتی در ماده ۳۳۱ قانون مدنی اگر تلف به طور مستقیم هم نبوده و شخص سبب ورود ضرر باشد و به تسبیب به دیگری زیان وارد نموده باشد نیز مسئول جبران خسارت می‌باشد البته در فرض دوم باید اظهار نمود که مسبب در صورتی مسئول جبران خسارت است که اقوی از مباشر تلف باشد. شرکت های تضامنی حکمی و شرکت های مدنی، تفاوت هایی با یکدیگر دارند که اگر به تشخیص صحیحی از این دو نوع شرکت نائل نشویم در طرح دعوی و صدور حکم دچار اشتباه می شویم.

البته نقاط اشتراکی هم وجود دارد. از باب نمونه، نه شرکت مدنی شخصیت حقوقی مستقل دارد و نه شرکت تضامنی حکمی ماده ۲۲۰ قانون تجارت. هرچند نظراتی هم وجود دارد که دال بر وجود شخصیت حقوقی برای شرکت تضامنی حکمی است. بنابراین و با توجه به نظر اقوی، در مقام طرح دعوی، خواننده ی شراکت مدنی و شرکت تضامنی حکمی، شرکا و مسئولین مربوطه هستند.

البته قرائنی برای تمیز این دو نوع شراکت وجود دارد. برای مثال شرکت تضامنی حکمی تابع قانون تجارت است اما شرکت مدنی اینطور نیست.

به نظر می‌رسد شرکت تضامنی حکمی قرار بوده به عنوان یک شرکت تجارتي فعالیت نماید که در نهایت به دلیل عدم انطباق با مقررات قانون تجارت تحت عنوان حکم ماده ۲۲۰ قانون تجارت قرار گرفته است. اما شرکا در شرکت مدنی قصد داشتند تا با یکدیگر مدیریتی را انجام بدهند و در واقع به فکر ایجاد شخصیت حقوقی مستقلی برای شراکت خود نبودند.

از دیگر تفاوت هایی که می‌توان در نظر گرفت آن است که اداره ی شرکت مدنی به اتفاق آرای شرکا است. تفاوت دیگر آنکه مسئولیت شرکا تضامنی نیست و شرکای شرکت مدنی هر یک بابت اعمال خود مسئول است. شرکت مدنی علی القاعده تحت نام مخصوصی تشکیل نمی‌شود.

ماده ۲۷۶ ل. ا. ق. ت اظهار داشته که شخص و یا اشخاصی که حداقل یک پنجم یا ۲۰ درصد سهام شرکت را دارا باشند می‌توانند در صورت تخلف و تقصیر مدیران شرکت به هزینه خود علیه هر یک از مدیران و یا تمام آنها طرح شکایت نموده و تقاضای جبران خسارت وارده را به شرکت بنمایند در این صورت اگر مدیران شرکت تقصیرشان احراز گردد و محکوم شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به شرکت مسئول پرداخت کلیه خساراتی خواهند بود که از طریق دادرسی به شکات وارد شده است (از باب تسبیب) و اگر تقصیر مدیران احراز نگردد هزینه مزبور به عهده خود خواهانها می‌باشد

یکی از سوالاتی که ممکن است به ذهن برسد این است که آیا مؤسسين شرکت می‌توانند در زمان تأسیس در اساسنامه شرکت شرط عدم مسئولیت مدیران را در رابطه با خسارتهای وارده توسط آنها به شرکت بنمایند؟ به نظر می‌رسد که این شرط ممکن است در مقابل سهامداران قابل استناد باشد ولی در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نمی‌باشد و از طرف دیگر شرط عدم مسئولیت فقط در صورتی مورد قبول می‌باشد که خسارت وارده عمداً نبوده و مدیر مزبور به عمد باعث ورود ضرر نگردیده باشد چرا که شرط عدم مسئولیت در مورد خسارت‌های عمومی قابل اجرا نمی‌باشد. هرچند می‌توان در اساسنامه شرط نمود که در قبال اعمال مسئولیتی نداشته باشند و این شرط در برابر شرکا صحیح است و در مقابل ثالث اثری ندارد، اما بنابر عموماً قانون مدنی در مقابل ثالث هم می‌توان توافقی دال بر عدم مسئولیت بابت اعمال منعقد ساخت.

اساسنامه شرکت و یا مجمع عمومی نمی‌توانند حق اقامه دعوی بر علیه مدیران شرکت را محدود نمایند طبق ماده ۲۷۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت چنین شرطی فاقد اثر بوده و نمی‌توان حق اقامه دعوی را محدود نمود.

ذینفعان بطلان

در جریان بطلان شرکت عده‌ای ذی نفع محسوب می‌شوند این اشخاص ممکن است سهامداران باشند که مؤسسين در اثر عدم ثبت شرکت و مواردی که موجب ابطال شرکت می‌شود سعی کرده‌اند که به حقوق این اشخاص آسیب بزنند در این حالت این اشخاص ذی نفع محسوب می‌شوند و عده‌ای نیز وجود دارند که تحت عنوان شخص ثالث از آنها صحبت می‌شوند این اشخاص کسانی هستند که در قالب شرکت و سهامداران قرار نمی‌گیرند و ممکن است کسانی باشند که شرکت با آنها وارد معامله شده است که برای مشخص شدن ذی نفعان بطلان به آنها نیز اشاره می‌شود.

مؤسسين شرکت سهامی ممکن است در تأسیس شرکت به علت عدم رعایت مقررات قانونی، موجبات تضرر پذیره نویسان و اشخاص ثالث را فراهم سازند به همین جهت ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هر گاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت رعایت نشود، برحسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان عملیات شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور، به حکم دادگاه اعلام خواهد شد. لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.»

ماده مذکور علاوه بر عدم رعایت مقررات قانونی در تأسیس شرکت وسیله مؤسسين، بطلان عملیات و یا تصمیمات را نیز بعد از تشکیل شرکت پیش‌بینی نموده است.

ملاحظه می‌شود که چنانچه مؤسسين شرکت سهامی اعم از عام و خاص مقررات پیش‌بینی شده در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت را رعایت نمایند هر ذینفع مانند اشخاص ثالث و سهامداران و غیره می‌تواند از دادگاه درخواست بطلان عملیات شرکت را بنماید مواد اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی نمی‌توانند افراد ذینفع را از حق اقامه دعوی بطلان مطلع نمایند. ضمناً مؤسسين پس از بطلان شرکت در مقابل اشخاص ثالث مسئول بوده نمی‌توانند با استناد به حکم صادره درباره بطلان شرکت از خود رفع مسئولیت نمایند.

سهامداران

برای بررسی ماهیت سهامداران باید به تعریف سهم و کسانی که آن را تملک می‌کنند پرداخت. واژه سهم و سهامدار در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در ارتباط با شرکت‌های سهامی به کار رفته است و در شرکت‌های مختلط سهامی نیز به آن اشاره شده است. که در زیر به تعریف هر کدام پرداخته می‌شود.

سهم

در حقوق فرانسه، سهم دارای دو مفهوم است: مفهوم اول آن با مفهوم سهم الشریکه در شرکت‌های غیر سهامی (تضامنی، نسبی، با مسئولیت محدود و...) تطبیق دارد؛ یعنی (آن حقی است که شریک در شرکت دارد و مفهوم دوم ورقه‌ای است که حق مزبور در آن نوشته شده است. قانونگذار ما این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کرده است. حق شریک در شرکت، «سهم» و ورقه‌ای که بیانگر این حق است «ورقه سهم» خوانده می‌شود. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۶۷)

دارایی شرکت‌های سهامی از سهامی که هر یک از سهامداران در هنگام تشکیل شرکت یا پس از آن با ورود خود به شرکت از سهامداران قبلی یا سهام جدید ایجاد شده می‌خرند تشکیل می‌شود.

در کلیه شرکت‌ها دارایی شرکت از دارایی شرکاء مجزا است. در شرکت‌های سهامی دارایی شرکت اهمیت مخصوص دارد و شرکاء مسئولیتی در مقابل تعهدات شرکت به جز سرمایه‌ای که پرداخته‌اند ندارند و طلبکاران شرکت غیر از آن وثیقه‌ای ندارند.

سرمایه شرکت پس از پرداخت جزء دارایی شرکت محسوب می‌شود و در مدت حیات شرکت ممکن است افزایش یا تقلیل یابد. حصه شرکاء در شرکت‌های سهامی به صورت سهم می‌باشد که ممکن است مبلغ آن تماماً یا قسمتی از آن پرداخت شده باشد. ولی به هر حال طبق قانون تجارت ایران مبلغ سهم تماماً باید تعهد شده باشد و در صورتی که شرکت ضرر کند، طلبکاران می‌توانند از صاحبان سهام پرداخت بقیه مبلغ تعهدی سهام را تقاضا کنند.

سهامداران شرکت ممکن است اشخاص طبیعی یا اشخاص حقوقی باشند بنابراین شرکت‌ها می‌توانند به نوبه خود سهامدار شرکت‌های دیگر گردند. این موضوع یعنی مشارکت شرکتی در شرکت دیگر باعث سوء استفاده‌های زیادی شده و شرکت‌هایی با سرمایه‌های غیرواقعی تشکیل شده‌اند.

در رابطه با شخصیت سهامدار در قانون تجارت عبارت به خصوصی ناشی از محدودیت خرید سهام توسط شخصی به علت شخصیت او نیامده است و در این مورد قانون تجارت سکوت کرده است زیرا در شرکت‌های سهامی که شرکت‌های سرمایه می‌باشد، سرمایه نقش اصلی را در روند تحقق موضوع شرکت به عهده دارد و بر خلاف شرکت‌های اشخاص که هر چند سرمایه عنصر اصلی شرکت می‌باشد ولی چون تعهدات شرکت با دارایی فردی شرکا نیز مرتبط می‌شود شخصیت شرکاء در ارتباط با یکدیگر مهم است که در برخی مواد انتقال سرمایه شریک را در شرکت‌های اشخاص موقوف به شرایطی کرده است که آن شرایط در شرکت‌های اشخاص به چشم نمی‌خورد.

پس به عنوان نتیجه می‌توان گفت که در شرکت‌های سهامی چون شخصیت علت عمده تشکیل شرکت نیست، شخصیت شرکاء از اهمیتی که در شرکت‌های اشخاص وجود دارد، برخوردار نیست و آن ضمانت اجرایی که در ارتباط با مدیران در ماده ذکر شده است شامل سهامداران نمی‌شود.

در شرکت سهامی عام قانون حداکثر قیمت اسمی هر سهم را ده هزار ریال تعیین کرده است. در شرکت‌های سهامی خاص برای مبلغ اسمی سهم حداقل یا حداکثر تعیین نشده است.

شخصیت سهامداران جدای از مؤسسين می‌باشد هر چند مؤسسين خود نیز می‌توانند دارای سهام شوند ولی ممکن است که مؤسسين در نتیجه انجام کاری باعث ضرر به سهامداران شوند و سهامداران به عنوان ذی نفع در دعوی بطلان به دادگاه شکایت کنند و بطلان شرکت را تقاضا کنند.

شخص ثالث

از دیدگاه حقوقی، شخصی که طرف قرارداد یا عقد نباشد و قائم‌مقام یا جانشین هیچ یک از دو طرف عقد یا معامله نیست، «ثالث» نامیده می‌شود. چنان‌که ماده ۲۳۱ قانون مدنی می‌گوید: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶». همچنین ماده ۴۴۷ ق-م می‌گوید: «هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد» و ماده ۴۴۸ ق-م نیز اضافه می‌کند: «سقوط تمام یا بعضی از اختیارات را می‌توان در ضمن عقد شرط نمود» گاهی نیز قانون‌گذار شخصی را که طرف قرارداد نیست ولی جانشین قانونی یکی از دو طرف قرارداد است،

«ثالث» می‌شمارد. چنانچه ماده ۳۹۹ ق-م می‌گوید: «در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد»

افزون بر اینها در دعوای حقوقی در دادگاهها نیز در مورد شخصی که خارج از دعوا باشد و به دادگاه جلب شود یا در آن دخالت کند، واژه «ثالث» به کار گرفته می‌شود. به طور کلی طبق اصول همدین حقوقی حاکم و ناظر بر قراردادها و در مورد دعاوی دادگستری، اثر قراردادها و دعوای نسبت به دو طرف قرارداد یا دو طرف اختلاف است و تأثیری بر وضع اشخاص ثالث ندارد و برای آنان تعهدی ایجاد نمی‌کند به‌ویژه به زیان اشخاص ثالث، تجاوز به حقوق و آزادی اراده آنان است و ز درجه اعتبار فرو می‌افتد. با این همه ضرورت‌های عاطفی، عدالتی و اجتماعی و رواج و گسترش کسب و پیشه، «تعهد به سود ثالث» یا اشخاص خارج از قراردادها را به تدریج پذیرفته است.

در رابطه با شخص ثالث در قانون تجارت تعریف خاصی وجود ندارد و همچنین مشخص نشده است که منظور از اشخاص ثالث چه کسانی هستند ولی می‌توان با توجه به مواد قانونی در رابطه با شرکت‌های سهامی و با استناد به سخنان حقوقدانان بزرگ در این زمینه گفت اشخاص ثالث کسانی هستند که شرکت با آنها معامله می‌کند و به نوعی حقوق آنها با منافع شرکت در ارتباط می‌باشد و یا به عبارت ساده تر یک طرف قراردادی می‌باشند که شرکت با آنها منعقد کرده است به همین دلیل قانونگذار در جهت حمایت از این اشخاص در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «... لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد کنند» (مرادی، ۱۳۹۵: ۶۷) منظور از حمایت قانونگذار حفظ حقوق این اشخاص می‌باشد و در این رابطه قانونگذار نمی‌خواهد صاحبان شرکت بطلان شرکت را حيله‌ای قرار دهند تا از طریق آنها بتوانند به دارایی اشخاص ثالث تجاوز کنند.

در رابطه با اشخاص ثالث باید گفت با توجه به اینکه شرکت دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و خود به عنوان یک موجود مستقل در عالم حقوق و اعتبار به حساب می‌آید گاهی به نظر می‌رسد که خود سهامداران نیز شاید در برخی مواقع به عنوان اشخاص ثالث به حساب بیایند ولی قسمت پایانی ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت این مسئله مبهم را حل نموده و با قید سهامداران در کنار دیگر ارکان شرکت آنها را از اشخاص ثالث جدا نموده است.

دعوی بطلان شرکت

برای تشخیص این که چه کسی می‌تواند خواهان دعوی بطلان قرار گیرد، باید بررسی نمود که این ضمانت اجرایی در خدمت منافع کیست. اگر ایراد فرضاً عدم اهلیت یا یکی از عیوب اراده باشد، ذینفع آن شخصی است که قانونگذار به حمایت از وی پرداخته است: محجور، مکره و اشتباه کننده. یعنی در این حالت با بطلان نسبی سروکار داریم.

وقتی بطلان ضمانت اجرایی عیبی کلی باشد، ذاتی یا مطلق قلمداد می‌شود. مانند اینکه یکی از شروط مذکور در اساسنامه، خلاف مقتضای ذات عقد شرکت باشد؛ یا یکی از ارکان چهارگانه صحت آن نادیده گرفته شود؛ یعنی در واقع عبارات بکار رفته حربه و ترفندی برای فرار از آثار و تبعات تشکیل شرکت به شمار آید. در این صورت، تمامی شرکاء به استثنای آنهایی که بطلان مستند به عمل ایشان باشد، طلبکاران شخصی آنها، مدیران شرکت و بستانکاران از شرکت ذینفع بوده و هر یک مجاز در طرح دعوی بطلان خواهند بود.^۴

اما خواننده دعوی همواره شرکت تلقی می‌گردد، زیرا از رد آن منتفع خواهد شد. اگر حکم بطلان شرکت اصدار یابد، «مؤسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند».^۵ مع ذلک حکم بطلان بر اثر عدم اهلیت شرکت یا اراده معلول وی (اشتباه و اکراه) نسبت به اشخاص ثالث هم اعتبار دارد. طبق ماده ۱۷۷ قانون تجارت، هر شرکت مختلط سهامی که بر خلاف مواد ۲۸، ۲۹، ۳۹ و ۵۰ تشکیل شود باطل است. لیکن شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند. این حکم به وحدت ملاک در مورد سایر شرکت‌ها نیز اعتبار دارد.

مرور زمان

برای طرح دعوی بطلان مرور زمانهای مواد ۸۵ و ۸۷ قانون تجارت در لایحه اصلاحی سال ۴۷ حذف شده، ولی به جای آن مرور زمان ۳ ساله ماده ۳۶۷ (ال ۲۳۵-۹) فرانسه نیز منظور نگردیده است. لذا تحت نظم قانونی گذشته، در غیاب مرور زمان خاص تجاری، دعاوی هر یک از شرکاء و قائم مقام آنها راجع به بطلان شرکت تابع مرور زمان یک ساله، و طرف‌های معامله با شرکت مشمول مرور زمان ده ساله قرار داشته‌اند (مواد ۷۴۰ و ۷۳۷ ق. آ. د. م.).

حتی چنانچه روزی مرور زمانهای آیین دادرسی مدنی تجدید حیات یابد و دعوی مشمول مرور زمان شود، نباید فراموش کنیم که طبق قواعد عمومی قراردادهای، ایراد باطل بودن عمل حقوقی تکرار شونده «دایمی» است. یعنی کسی که باید عمل غیر قانونی انجام دهد همواره می‌تواند به جهت بطلان از انجام آن سرباززند.

رفع اثر از موجبات بطلان

۴- ماده ۲۷۰ ق. ا. : «... بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت...» به حکم دادگاه اعلان خواهد شد. «

- ذیل ماده ۲۷۰ ق. ا. ۵.

قانونگذار در تلاش برای محدود ساختن موارد بطلان شرکت‌ها یا عملیات آنها پس از طرح دعوی، خواننده را به مرتفع نمودن موانع صحت تشویق می‌کند: در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد، دادگاه قرار سقوط دعوی بطلان را صادر خواهد کرد (ماده ۲۷۱).^۶

مضافاً دادگاهی که دعوای بطلان نزد آن اقامه شده است می‌تواند بنا به تقاضای خواننده مهلتی که از شش ماه بیشتر نباشد برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید. ابتدای مهلت مذکور تاریخ وصول پرونده از دفتر به دادگاه است. در صورتی که ظرف مهلت مقرر موجبات بطلان بر طرف نگردد، دادگاه حکم مقتضی صادر خواهد کرد (ماده ۲۷۲ ق. ا.).

بطلان متکی بر قواعد عمومی

وقتی تقاضای بطلان بر اراده معلول یا عدم اهلیت شریکی استوار باشد و از نامبرده یا نماینده قانونی وی تحصیل رضایت ممکن نشود، و همچنان دعوی مذکور ادامه یابد، شریک یا شریکان دیگر می‌توانند سهم یا سهم الشرکه او را در شرکت ولو با جلب نظر کارشناس اکتیاع کنند، تا بدین وسیله موجب بطلان رفع گردد. اگر شرکت مذکور دو نفره باشد، فردی خارج از شرکت می‌باید در حدود اساس نامه پرداخت حقوق خواهان ورود به شرکت را درخواست نماید. این راه حل در بند اول ماده ۳۶۵ قانون شرکت‌های فرانسوی پیش‌بینی شده و در راستای اجرای ماده ۲۷۲ ق. ا. قابلیت توجیه دارد. در صورت ممکن نبودن این گزینه، دادگاه نهایتاً حکم بطلان شرکت یا عملیات آن را صادر خواهد کرد.

بطلان ناشی از قواعد تجاری

در صورتی که بطلان شرکت بر مبنای مراعات نشدن مقررات ثبت و آگهی باشد، اعم از اینکه تأسیس شرکت یا تغییرات بعدی آن مد نظر و توجه قرار گیرد (مواد ۶ و ۹ نظامنامه مورخ ۱۳۱۱ وزارت عدلیه)، هر ذینفع می‌تواند شرکت را با ارسال اظهارنامه رسمی به اقدام در رفع ایراد مجبور کند. اگر شرکت در این خصوص اقدامی به عمل نیاورد، ذینفع ممکن است الزام آن را به انجام تشریفات قانونی از دادگاه بخواهد؛ یا صدور حکمی به اصلاح اساس نامه، دفاتر ثبت شرکت‌ها و انتشار آگهی اصلاحی درخواست گردد.

محدودیت آثار بطلان

هرگاه با وجود امکان رفع اثر از موجبات بطلان، حکم به ابطال شرکت صادر شود، آثار آن نسبت به آثار ناشی از بطلان شرکت در قواعد عمومی قراردادها تعدیل یافته و سبک تر است؛ در عوض مسئولیت اشخاص مسبب بطلان به نحوی بارز مورد شناسایی قرار گرفته است.

آثار بطلان نسبت به شرکت محدود به آینده بوده و عطف به ماسبق نمی‌شود. به عبارت دیگر، صدور حکم بطلان موجب انحلال عقد است. به موجب ماده ۲۷۴ ق.ا.، دادگاهی که حکم بطلان شرکت را صادر می‌نماید باید در حکم خود یک یا چند نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین کند تا بر طبق مقررات «این قانون» انجام وظیفه نمایند. منظور از مقنن از «این قانون»، قانون تجارت و نه قانون مدنی است. کما اینکه در ماده ۲۷۵ هم بطلان از حیث آثار در ردیف انحلال شرکت قرار دارد. یعنی شرکت باطل اعلام شده طبق ماده مقررات تصفیه شرکت‌های تجاری منحل، برچیده می‌شود. لذا اصولاً تردید در صحت معاملات پیشین شرکت جایز نخواهد بود.

در خصوص اشخاص ثالث با حسن نیت که به ظاهر صحیح و قانونی شرکت اعتماد کرده‌اند، قانونگذار مسئولیت مدیران، بازرسان و صاحبان سهام شرکت را تثبیت و با قاعده تضامن استوار و تقویت نموده است (ذیل مواد ۲۷۰ و ۲۷۳ ق.ا.؛ و راجع به شرکت‌های با مسئولیت محدود و مختلط سهامی، ذیل مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ و همین‌طور مواد ۱۷۷ و ۱۹۸ ق.ت.). آیا اشخاص ثالث با حسن نیت خود اجازه دارند که به لحاظ بطلان شرکت از تعهدات قبلی خویش در قبال آن سرباززنند؟ در پاسخ باید گفت که با توجه به تحول قانونی سال ۴۷ که در آن بطلان در ردیف انحلال و بدون کاشفیت و اثر در گذشته مطرح گردیده، اشخاص مزبور الزاماً به تعهدات خود عمل خواهند کرد. ولی در خصوص سایر شرکت‌ها که تابع قانون سال ۱۳۱۱ قرار دارند بطلان قاعدتاً قابل عطف به ماسبق شده است. زیرا قانونگذار در ماده ۲۰۲ قانون تجارت راجع به تصفیه امور شرکت‌ها، بطلان را در کنار انحلال و به موازات آن مطرح ننموده است. مع ذلک، امکان دارد با این استدلال که در ردیف انحلال قرار گرفتن بطلان در سطر اول ماده ۲۷۵، با توجه به مجموع مقررات شرکت‌های تجاری، انصراف به مورد شرکت‌های سهامی نداشته، آن را نسبت به سایر شرکت‌های قانون تجارت هم مجری بدانیم.

مع ذلک، به نظر می‌رسد که بطلان شرکت در اثر عدم اهلیت شریک یا اراده معیوب وی شخصاً یا به وسیله نماینده قانونی او نسبت به اشخاص ثالث نیز قابلیت استناد داشته باشد. زیرا این دو مورد قهراً تابع ضمانت اجرایی احراز شرایط عمومی صحت معاملات در قواعد عمومی مدنی است.

از لحاظ روابط میان شرکاء، متعاقب عدم کاشفیت بطلان، شرکت دوره تصفیه را برابر شرایط مندرج در اساس نامه و مقررات راجع به شرکت‌های منحل، طی می‌نماید. اگر مدیر یا مدیران تصفیه‌ای که توسط اساس نامه یا دادگاه تعیین شده‌اند حاضر به قبول سمت مدیریت تصفیه نباشند، دادگاه امر تصفیه را به اداره تصفیه امور ورشکستگی حوزه خود ارجاع می‌نماید (قسمت اخیر ماده ۲۷۵).

با این وجود شریک محجور یا نماینده قانونی او یا کسی که اراده معیوب داشته، می‌تواند صرفاً آورده خود را از سایر شرکاء مطالبه کند و زیر بار اجرای تعهدات و بدهی‌های شرکت نرود. اما در حالت عدم مشروعیت موضوع یا جهت تشکیل شرکت، تصفیه اموال و بدهی‌ها باید با رعایت مساوات شریکان به اجرا درآید.

گستره مسئولیت‌ها

بطلان شرکت برای مسببان آن مسئولیت آفرین است.

در شرکت سهامی، مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد کنند (ماده ۲۷۰). از میان آنها، مؤسسين و مدیران و بازرسان که مسئول بطلان هستند متضامناً تعهد به پرداخت خساراتی دارند که سهام داران و اشخاص ثالث متحمل گشته‌اند (ماده ۲۷۳).^۷

اطلاق ماده ۲۷۳ در عبارت «کسانی که مسئول بطلان هستند»، با رعایت ذیل ماده ۲۷۰ صاحبان سهام را هم شامل می‌شود: اگر آورده غیر نقد و همین‌طور مزایای خاص مطالبه شده بدون بررسی و اجرای دقیق و عاری از خدعه و نیرنگ، ترتیبات مقرر در مواد ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۸۲ مورد پذیرش قرار گیرد، سهام داران درخواست کننده با اشخاص فوق مسئولیت تضامنی خواهند داشت.

در شرکت با مسئولیت محدود، وفق ماده ۱۰۱ قانون تجارت، مدیران اولیه، هیات نظار و شرکایی که بطلان مستند به عمل آنها است و همچنین مدیران و هیات نظار بعدی که انجام وظیفه نکرده‌اند در برابر شریکان دیگر و اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند.

ماده ۱۰۱ راجع به شرکت با مسئولیت محدود با اجازه حاصل از ماده ۱۷۸ در خصوص شرکت مختلط سهامی نیز مدعی است. لذا مدیران که از میان شرکای ضامن انتخاب می‌شوند، و هیات نظار (مواد ۱۶۶ و ۱۶۷) و همین‌طور صاحبان سهام خاطی در برابر شریکان دیگر و اشخاص ثالث متضامناً مسئولیت دارند.

در شرکت‌های تضامنی، نسبی و مختلط غیر سهامی، قانونگذار مسئولیت تضامنی برای حالات مشابه در نظر نگرفته است. بنابراین در غیاب تضامن قانونی مسئولیت اینان باید اشتراکی و به نسبت ورود خسارت از ناحیه هر یک محاسبه گردد.

۷- ن. ک. همچنین ماده ۱۴۲ ق. ا. در طی دوران فعالیت و موجودیت شرکت.

لازم به تذکر است که اگر سبب بطلان شرکت از طریق ترمیم وضع غیرقانونی بر طرف گردد، مسئولیت در جبران خسارات وارد بر شرکاء و اشخاص ثالث به قوت خود باقی می‌ماند؛ خسارتی که می‌تواند بر اثر قید نشدن مطلبی ضروری در اساس نامه یا خلاف واقع بودن آن وارد شده باشد.

مرور زمان دعوی خسارت در شرکت با مسئولیت محدود مدت ده سال از تاریخ حدوث موجب بطلان قید شده است. این مدت طولانی که در مقررات عمومی ل.ایین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود، نباید به عنوان مرور زمان تجارتي در قانون تجارت مطرح می‌گردید.^۸ در مقررات فرانسوی، مرور زمان سه سال از تاریخ قطعیت حکم بطلان (ماده ال. ۳۷۰ بند اول) و در حالتی که سبب بطلان مرتفع شده باشد، سه سال از تاریخ رفع سبب بطلان در نظر گرفته شده است (بند دوم).

آیین رسیدگی به دعوای بطلان

بطلان یک نتیجه قهری ناشی از تجاوز به قوانین است اما در موارد اختلافی، ضرورتاً دادگاه بایستی ابطال عقد را اعلام نماید و به این اختلاف پایان دهد، ارائه‌ی دلیل بر ابطال نیز بر دوش مدعی بطلان قرار می‌گیرد که این به دلیل حاکم بودن «اصل صحت در حقوق ایران است».

قبل از ورود به این بحث که لازمه‌ی آن اعتقاد دادگاه مبتنی بر ابطال و صدور رأی به آن است، لازم به توضیح است که طبق ماده‌ی ۲۷۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «در صورتی که قبل از صدور حکم ابطال شرکت یا بطلان عملیات تصمیمات آن در مرحله‌ی بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.» و ماده‌ی ۲۷۲ همین قانون در ادامه مقرر می‌دارد که: «دادگاهی که دعوای بطلان نزد آن اقامه شده است می‌تواند بنابه درخواست خواننده مهلتی که از ۶ ماه بیشتر نباشد برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید. ابتدای مهلت مذکور تاریخ وصول پرونده از دفتر به دادگاه است. در صورتی که ظرف مهلت مقرر موجبات بطلان برطرف نشده باشد دادگاه حکم مقتضی صادر خواهد کرد» بنابراین دادگاه در صورت منتفی شدن موجبی که به استناد آن دعوای بطلان مطرح گردیده است قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد. قرار سقوط دعوای بطلان به معنی حکم به تغییر حکم وضعی شرکت یا اعمال حقوقی آن از بطلان به صحت نیست. بلکه صرفاً عبارت از زایل ساختن سبب دعوا پیش از احراز صحت یا عدم صحت آن. در دعوای ابطال یک قرارداد یا شرکت که منتهی به صدور قرار سقوط دعوا شود نباید قرارداد مزبور را باطل تلقی کرد یا سقوط دعوا را سبب تصحیح قرارداد دانست. همچنان که صلح دعوای ناشی از بطلان معامله که در ماده‌ی ۷۶۵ قانون مدنی صحیح معرفی شده است، نمونه‌ای از وضعیت قراردادی است که پیش از احراز قضایی بطلان به سازش خاتمه پیدا می‌کند و ختم دعوا به

۸- قید موجب بطلان به عنوان زمان دقیق شروع احتساب مرور زمان هم قابل نقد است.

صورت مذکور، برخلاف نظری که می‌گوید به حکم اصل صحت باید قرارداد مزبور صحیح شناخته شود، تبدیل عقد باطل به عقد صحیح تلقی نمی‌گردد. اما چنانچه دادگاه برای رفع موجبات بطلان مهلتی را تعیین ننماید یا اینکه این مهلت سپری گردد ولی همچنان این موجبات مرتفع نشده باشد، دادگاه حکم به بطلان شرکت صادر خواهد کرد.

البته تردیدی نیست که جواز رفع موجبات بطلان بدین معنا نیست که هر نقشی در شرایط ایجاد شرکت تجارتي قابل جبران دانسته شود. بنابراین تمیز نقایص قابل جبران از نقایص غیرقابل جبران ضروری است. در قانون مدنی ما تنفیذ عقد غیرنافذ - و نه باطل - تنها راه تکمیل عقود ناقص است اما حقوقدانان تسری آغاز عقد به گذشته را ناممکن ندانسته اند با پذیرش این نظر می‌توان عملاً به عقد باطل حیات بخشید مثلاً در حالی که مدتی از عقد قرارداد اجاره باطل می‌گذرد قرارداد جدیدی را به صورت صحیح منعقد نموده و ابتدای مدت آن را همان زمان انعقاد قرارداد اجاره باطل قرار داد. (ملکشاهی، ۱۳۹۹: ۶۷)

قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت حکم خاصی راجع به حدود جواز رفع موجبات بطلان ندادند اما از جمع مواد ۸۲ و ۸۴ قانون تجارت می‌توان لاقلاً این نتیجه را استخراج نمود که دامنه‌ی جواز رفع موجبات بطلان شرکت تجارتي وسیع تر از آن چیزی است که در قانون مدنی و در قالب نظریه‌ی عدم نفوذ قرارداد تجویز شده است زیرا ماده‌ی ۸۲ قانون تجارت دوازده مورد از موجبات بطلان شرکت را برشمرده است و آنگاه در ماده ۸۴ از امکان رفع آنها قبل از اقامه‌ی دعوی بطلان سخن گفته است.

با قبول جواز رفع موجبات بطلان منطقیاً باید تاثیر آن را نسبت به گذشته نیز، پذیرفت زیرا در غیر این صورت هدف مورد انتظار از این جواز به طور کامل محقق نمی‌گردد. مثلاً اعتبار بخشیدن به نقل و انتقال سهام یک شرکت باطل تنها در صورتی ممکن است که اثر رفع موجبات بطلان را به گذشته نیز سرایت دهیم. همچنین انبوه تصمیماتی که در دوره‌ی موجودیت ناقص شرکت اخذ شده است تنها بر این اساس اعتبار خواهد یافت. در حقوق مدنی نیز اعتقاد به تاثیر تنفیذ عقد به گذشته غلبه دارد. سازوکارها و شیوه‌های رفع موجبات بطلان به دو صورت اعمال می‌گردند که در ذیل آنها را تشریح خواهیم کرد.

سازوکار رفع اختیاری موجبات بطلان

اقدام اختیاری شرکاء ساده ترین راه رفع موجبات بطلان شرکت است. اقدام اختیاری گاه مستلزم توافق نیست مانند اینکه اگر آورده‌ی شریکی تأدیه شده است تأدیه گردد و یا شریکی که امضای وی جعل شده است، بعداً رضایت خویش را اعلام نماید. متقابلاً در بسیاری موارد رفع موجبات بطلان مستلزم توافق کلیه‌ی شرکاست، مانند اینکه جزء از موضوع قرارداد شرکت تجارتي مجهول مانده باشد و یا آنکه قرارداد مزبور متضمن شرط مبطل باشد.

سازوکار رفع الزامی موجبات بطلان

در برابر این رفع اختیاری موجبات بطلان شرکت، الزام به رفع آن روشی است که ذهن را به سوی خود جلب می‌کند اما به نظر دقیق و با استناد به شرکت باطل نمی‌توان الزام شرکا را به رفع موجبات بطلان خواستار شد مگر آنکه از مفاد توافق مقبر شرکا و یا لوازم قانونی و عرفی آن تکلیفی استخراج شود که عمل به آن، رفع موجبات بطلان را در پی داشته باشد. مثلاً ممکن است قرارداد شرکت تجارتي بدون تسلیم آورده به ثبت رسیده باشد و مفاد مزبور و یا لوازم عرفی آن دلالت بر ملزم بودن به تسلیم سرمایه بنماید. در این صورت الزام شریک به تسلیم سرمایه خود به خود به رفع یکی از موجبات بطلان شرکت نیز خواهد انجامید. بنابراین چنانچه به عنوان مثال قرارداد شرکت تجارتي متضمن شرط خلاف مقتضای ذات قرارداد باشد نمی‌توان از دادگاه صدور حکم به الزام حذف آن و جایگزینی شرطی صحیح را خواستار شد.

بنابراین بطلان شرکت لزوماً به طرح دعوی بطلان و یا رأی بطلان منجر نمی‌شود زیرا اولاً چه بسا همه‌ی شرکا بطلان شرکت را پذیرفته و به آثار آن تن در دهند که در صورت عدم حصول توافق و اصرار بعضی از شرکا یا اشخاص ثالث ذینفع بطلان شرکت، گریزی از طرح دعوی بطلان نخواهد بود و دوماً امکان دارد حتی در صورت طرح دعوی بطلان با رفع موجبات بطلان در مهلت مقرر از سوی دادگاه، این موجبات مرتفع گردد.

اما چنانچه این دعوا مطرح شود باید دانست که خواهان و خوانده‌ی این دعوا چه کسانی هستند؟ زیرا در دعوی بطلان شرکت نیز مثل هر دعوی حقوقی دیگر وجود دوطرف دعوا یعنی خواهان و خوانده‌ی دعوا ضروری است. در اینکه خواهان دعوی بطلان باید ذینفع باشد، تردیدی نیست. (بند ۱۰ ماده‌ی ۸۴ ل.ایین دادرسی مدنی نیز متضمن این قاعده‌ی عمومی است که یکی از ایرادات خوانده به ماهیت دعوا می‌تواند «ذینفع نبودن خواهان در دعوی مطروحه باشد»). اما تشخیص مصادیق ذینفع دعوا به دلیل ابهام در مفهوم نفع و امکان برداشت‌های متفاوت از آن، بسیار دشوار است هر چند در مباحث قبلی ملاک‌هایی ارائه شد اما این موارد را نمی‌توان به طور قطع موارد مورد نظر مقنن دانست. شریکی که با قصد معیوب به عضویت شرکت درآمده است مسلماً ذینفع دعوی بطلان است اما آیا دیگر شرکا نیز می‌توانند با استناد به همین عیب، خویش را ذینفع دعوی بطلان بدانند؟

آیا شرکتی که رقیب چنین شرکتی است می‌تواند با استناد به این حقیقت که در حذف رقیب خویش ذینفع است، خواهان بطلان آن گردد؟!

پیمانکاری که از اجرای قرارداد منعقد شده با شرکت پشیمان شده است می‌تواند با یافتن نقضی در شرایط ایجاد شرکت طرف قرارداد خواستار بطلان آن شده و بدین ترتیب خویش را از قید تعهد برهاند؟!

پاسخ به این پرسش‌ها منوط بر بررسی دقیق و یافتن نقطه‌ی تعادل میان نفع ناشی از بقای شرکت و نفع ناشی از بطلان آن است. با گرایش به محدود نمودن دعوی بطلان می‌توان دو اصل زیر را تأسیس نمود:

۱- هر یک از شرکاء صرف نظر از علت بطلان، ذینفع دعوی بطلان است مگر در مواردی که علت بطلان کاملاً به حقوق یکی از شرکا وابسته است و از قبل آن زینانی متوجه سایر شرکا نمی‌گردد.

۲- اصولاً اشخاص ثالث ذینفع دعوی بطلان نیستند مگر اینکه شرکت تعهداتی در برابر ثالث داشته باشد که منشأ عدم اجرای آنها نقصی در شرایط ایجاد شرکت تجارتي بوده و بطلانی شرکت راه را برای اجرای آنها توسط شرکا فراهم آورد.

در مورد خوانده‌ی دعوی بطلان شرکت سهامی این فرضیه را هم می‌توان مطرح نمود که چنانچه نقص شرکت منافع عمومی را تهدید نماید دادستان اختیار و تکلیف مطرح دعوی بطلان را داراست مثلاً شرکتی بدون سرمایه به ثبت رسیده باشد و اشخاص ثالث با اعتماد به سرمایه ثبت شده مبادرت به معامله با شرکت نماید؛ اما با توجه به سکوت قانون در این زمینه اثبات این فرضیه منوط به پاسخگویی به این پرسش کلی است که اختیارات دادستان محدود به موارد مطرح در ل. است و یا اینکه وجود نفع عمومی برای مداخله‌ی وی کافی می‌باشد؟

اما در مورد خوانده‌ی دعوی بطلان شرکت سهامی باید گفت، از آنجا که در دعوی بطلان، خواهان دعوی مدعی عدم موجودیت شرکت است این پرسش مطرح می‌گردد که دعوی به طرفیت چه شخصی مطرح گردد؟ شرکت یا شرکا؟

پاسخ منطقی آن است که طرح دعوی به طرفیت شرکت با ادعای خواهان که شرکت را موجود نمی‌داند تعارض دارد اما چه بسا بتوان از این ایراد منطقی چشم پوشی نموده و شرکت ظاهراً موجود را خوانده دعوی قرار داد. به علاوه درم ورد شرکتی که به ثبت رسیده است، مرجع ثبت نیز باید خوانده‌ی دعوی قرار گیرد (البته همانطور که قبلاً ذکر شد نظر برخی مخالف این موضوع است).

در حقوق فرانسه، دعوی بطلان ظرف سه سال از تاریخی که علت بطلان ایجاد شده است، مشمول مرور زمان می‌شود. قانونگذار ما برای دعوی بطلان مروز زمان ویژه‌ای پیش‌بینی نکرده است و مرور زمان آن در صورتی که در نظام ما قابل قبول باشد، تابع قواعد عام است.

ماده‌ی ۲۷ لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت دادگاه صادرکننده حکم بطلان شرکت سهامی را به تعیین مدیر تصفیه نیز مکلف نموده است. ماده‌ی ۲۷۴ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در این باره می‌گوید: «دادگاهی که حکم بطلان شرکت را صادر می‌نماید باید ضمن حکم خود یک یا چند نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین کند تا طبق مقررات این ل. انجام وظیفه نمایند.» تصفیه‌ی ناشی از بطلان شرکت سهامی مانند تصفیه‌ی ناشی از انحلال آن است.

موارد احصاء شده بطلان

در رابطه با بطلان شرکت باید گفت: موارد زیر که از موارد مذکور در لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ می‌باشد موجب بطلان شرکت خواهد بود.

۱- در صورتی که تعداد شرکای شرکت سهامی خاص کمتر از سه نفر و تعداد شرکای شرکت سهامی عام کمتر از پنج نفر باشد، شرکت سهامی باطل خواهد بود. (مواد ۳ و ۱۰۷ ل.ا.ق.ت)

۲- هرگاه در موقع تأسیس شرکت سهامی، سرمایه شرکت سهامی عام کمتر از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت سهامی خاص کمتر از یک میلیون ریال باشد، شرکت سهامی باطل می‌گردد. (ماده ۵ ل.ا.ق.ت)

۳- اگر مؤسسان شرکت سهامی عام حداقل بیست درصد سرمایه شرکت را خود تعهد نکرده باشند و حداقل سی و پنج درصد مبلغ تعهدشده را در حسابی به نام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها پرداخت ننموده باشند، شرکت باطل خواهد بود. (ماده ۶ ل.ا.ق.ت)

۴- در صورتی که طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام، اظهارنامه یا طرح اساسنامه فاقد یکی از مندرجات قانونی مذکور در مواد شش به بعد لایحه قانونی ۱۳۴۷ باشد، این امر موجب بطلان شرکت خواهد بود.

۵- هرگاه پذیره‌نویسی و تعهد سهام مطابق مقررات قانونی انجام نگرفته باشد.

۶- هرگاه احراز پذیره‌نویسی تمام سهام شرکت، تأدییه‌ی مبالغ لازم، مشورت در خصوص اساسنامه شرکت و تصویب آن، انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت و قبول کتبی این سمت توسط آنها رعایت نشده باشد، شرکت باطل خواهد بود. (ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت)

۷- چنانچه مقررات مربوط به تشکیل شرکت سهامی خاص از قبیل امضای اساسنامه توسط کلیه سهامداران، پرداخت قسمت نقدی سرمایه، تعهد تمام سرمایه، تقویم و تسلیم سرمایه غیرنقدی و تعیین مدیران و بازرسان رعایت نشود، این شرکت باطل محسوب می‌شود. (ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت)

همان طور که مشخص می‌باشد بیشتر موارد بطلان مربوط به مرحله تأسیس شرکت می‌باشد.

قانون‌گذار در مواد ۲۷۰ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، نظام حقوق خاصی برای بطلان شرکت سهامی مقرر کرده است، این امر بدان معنا نیست که در صورت رعایت نکردن مقررات عام قرار دادها (مثل مقررات راجع به اهلیت و رضا) در تشکیل شرکت سهامی، شرکت باطل نخواهد بود. شرکت سهامی علاوه بر پیروی از مقررات خاص مندرج در لایحه قانونی مذکور، تابع مقررات عام انعقاد قراردادها نیز خواهد بود؛ در حقوق ایران، بر خلاف حقوق کشور فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر، برای ایجاد شرکت سهامی عام، ثبت آن در اداره ثبت شرکت‌ها ضرورت ندارد و همین که شرکا اراده به تأسیس آن کردند و مقررات مندرج در مواد ۵ تا ۱۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ را رعایت نمودند، شرکت تشکیل می‌شود.

با این وجود، شرکت سهامی کاملاً تابع قرارداد شرکا نیست و به خصوص در لایحه قانونی بر جنبه تأسیسی آن بیشتر تأکید شده است. در قرارداد شرکت نمی‌توان آزادانه وضعیت حقوقی شخص حقوقی را معین کرد. این امر به ویژه در مورد شرکت سهامی عام صادق است؛ زیرا ممکن است صدها یا هزاران شریک داشته باشد. شرکا می‌توانند به اکثریت و در قالب مجامع عمومی، شرایط اساسنامه را تغییر دهند و نیازی به جمع اراده همه شرکا نیست. مدیران شرکت، وکیل ساده شرکت تلقی نمی‌شوند، بلکه نمایندگان هستند که در مقابل اشخاص ثالث از اختیارات لازم برای متعهد کردن شرکت برخوردارند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقداماتشان در حدود موضوع شرکت باشد (ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷). اشخاصی که وارد شرکت می‌شوند اغلب یکدیگر را نمی‌شناسند و هر لحظه ممکن است حقوق خود در شرکت را با انتقال سهامشان به دیگران منتقل کنند.

بنابراین، اگر چه اشخاصی که قرارداد شرکتی را منعقد می‌کنند یا پس از تشکیل شرکتی وارد آن می‌شوند، با میل خود تن به این کار می‌دهند، در حیات شرکت نقش چندانی ندارند و شرکت در ادامه حیات خود بیشتر تابع مقرراتی است که قانون‌گذار وضع کرده است تا شروطی که شرکا در اساسنامه گنجانده‌اند. این امر تا آنجا صادق است که این گفته را باید تأیید کرد که حیات حقوقی شرکت‌های سهامی خصیصه ماشینی یافته است. در واقع، ادامه حیات شرکت مستلزم رعایت مقرراتی است که قانون‌گذار وضع کرده است. قانون‌گذار برای تشکیل شرکت سهامی و طرز کار آن، مقررات جدیدی وضع کرده که آزادی عمل صاحبان سهام و نمایندگان اداره‌کننده شرکت را محدود می‌کند و تا آنجا پیش رفته که برای عدم رعایت برخی از این مقررات ضمانت اجراهای جزایی پیش‌بینی کرده است. وجود این مقررات و کم رنگ شدن بیش از پیش جنبه قراردادی شرکت سهامی در وضع شخصیت حقوقی شرکت سهامی نیز تأثیر گذاشته است.

قانون تجارت تشریفات را برای تشکیل شرکت سهامی مقرر نموده است که شرکت سهامی در صورت عدم رعایت مقررات لایحه قانونی یاد شده، راجع به تشکیل شرکت سهامی و یا عدم رعایت قواعد عمومی قراردادها باطل می‌گردد.

منابع و ماخذ:

۱. عرفانی، محمود، محشای قانون تجارت ایران، انتشارات جنگل، چاپ دوم ۱۳۹۸.
۲. رحناکیان، فرشید، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۹.
۳. فروحی، حمید، حقوق تجارت: شرکتهای سرمایه‌ای - شخصی و مختلط، ج ۱ و ۲، انتشارات کیومرث، چاپ دوم ۱۳۹۹.
۴. قاسمی حامد، عباس، حقوق مدنی، انتشارات دراک، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۵. قائم مقام فراهانی، محمد حسین، ورشکستگی و تصفیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۶. مسعودی، محمودرضا، مسئولیت مدنی مدیران شرکتهای سهامی، انتشارات کیفیت، چاپ اول ۱۳۹۵.

پایان نامه ها

۱. مرادی، عبدالرضا، پایان نامه با موضوع «تشکیل شرکتهای سهامی در حقوق تجارت ایران»، ۱۳۹۵.
۲. ملکشاهی، امیر، وضعیت معاملات شرکتهای تجاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه نراق، سال ۱۳۹۹.

منابع اینترنتی

۷. http://www.vanak.info/sabt-sherkat.asp?help_text_id=۱۶۲.
۸. <http://www.vanak.org/p۲۵/>.
۹. <http://vanak.org/page۲۴۵-۲۶۱.html>.
۱۰. <http://banki.ir/sood/۴۸۱>.